

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲: ۱۸۴-۱۵۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

برآمدن مفهوم جدید وطن در ایران عصر تجدّد (قرن نوزدهم میلادی) (مطالعه موردی: اندیشه سیاسی میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله)

مهدی روزخوش*

احمد خالقی دامغانی**

چکیده

این مقاله با هدف بررسی چگونگی تکوین مفهوم جدید وطن در اندیشه سیاسی یکی از مهم‌ترین روشن‌فکران ایرانی قرن نوزدهم میلادی، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله به رشته تحریر درآمده است. داده‌ها با روش اسنادی - کتابخانه‌ای گردآوری شده و با روش تحلیل مضمون که از روش‌های کیفی شناخته‌شده برای تجزیه و تحلیل متون در بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی از جمله مطالعات تاریخ اندیشه است، واکاوی شده است. اما با توجه به موضوع پژوهش، دستگاه تحلیلی کوئینتن اسکینر برای بررسی اندیشه‌های سیاسی که آرای اندیشمندان را در نسبت با «مسئله» دوران تاریخی واکاوی می‌کند، به عنوان چارچوب مفهومی انجام پژوهش انتخاب شد. این تحقیق نشان داد که مفهوم جدید وطن در ایران قرن نوزدهم در پاسخ به مسئله «ترقی» ظاهر شده است. اندیشمندان ایرانی قرن نوزدهم، تأسیس دولت-ملت مدرن را راهی برای خروج ایران از توسعه‌نیافتگی می‌دیدند و چون مفاهیم دولت، ملت و وطن (کشور) در اندیشه سیاسی جدید، مفاهیم به هم پیوسته هستند، یکی از مهم‌ترین لوازم تأسیس دولت ملی، آن بود که تلقی از وطن به عنوان ملک مشاع ملت، جایگزین روایت سنتی از آن شود که وطن را دارایی شاه می‌دانست. این امر در ایران به دلیل فقدان سنت‌های حقوقی پشتیبان، اهمیت دوچندان داشت. تحدید سلطنت

*نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس ایران

roozkhosh.mehdi@gmail.com

drkhaleghi@ut.ac.ir

**دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران



مستقل برای تحکیم مفهوم جدید وطن، نیازمند وضع قانون بود که میرزا ملکم‌خان با طرح قانون تنظیماتی برای تأسیس دیوان‌سالاری مدرن، شالوده نظری آن در ایران را پی ریخت. تلاش او برای استقرار «دولت مطلقه منظم»، مبین نخستین خوانش «حقوقی» از مفهوم جدید وطن در ایران مدرن است. مفهوم «تنظیمات» در اندیشه سیاسی ملکم‌خان، بیش از هر مفهوم دیگری، نمودار تلاش برای بنیادگذاری این سامانه است. تأکید بر تنظیمات دستگاه دیوانی به‌مثابه شرط لازم برای ترقی وطن از پیشی گرفتن دولت‌سازی بر ملت‌سازی در تکوین مفهوم نوآیین وطن توسط وی حکایت دارد.

واژه‌های کلیدی: ترقی، وطن، دولت، ملت، تنظیمات.

مقدمه

مفاهیم در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، معنای ذاتی و ازلی ندارند و مضمون آنها در طول تاریخ، همواره در معرض دگرگونی و بازآرایی قرار داشته است. «هر مفهومی که در آن فرایندی کامل از نشانه‌های معنایی [در گذر زمان] فراهم آمده باشد، تن به تعریف نمی‌دهد. تنها آن چیز که تاریخی نداشته باشد، تعریف‌پذیر است» (نیچه، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

تصور یا روایتی از وطن که در چارچوب ساخت سیاسی دولت-ملت به عنوان پدیده نیمه دوم قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم میلادی ایجاد شد، هرچند خود را در نگاه انسان دوران جدید، به مثابه امری ذاتی و ازلی می‌نمایاند، در دوران پیش از تجدد، این مفهوم نوآیین چندان شناخته شده نبود. مفهوم تازه وطن به سرعت از مرزهای اروپای متجدد پا فراتر نهاده و در سراسر گیتی منتشر شد. روشن‌فکران ایرانی که انتقال‌دهندگان ایده‌های جدید به وطن خود بودند، این مفهوم را در اندیشه‌هایشان بسط دادند. در اینجا چند مسئله قابل تأمل وجود دارد که می‌تواند دستمایه پژوهش قرار گیرد؛ از جمله نوع تلقی از مفهوم وطن در ایران مدرن و شباهت‌ها و تمایزهای احتمالی آن با روایت غربی و یا شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که در طرز تلقی خود متفکران ایرانی از این مفهوم وجود دارد و یا وجوه اختلاف بین این مفهوم جدید با تلقی سنتی از همین مفهوم در ایران؛ زیرا ایران به مثابه کشوری با قدمتی طولانی و تاریخی پرفراز و نشیب، میراث‌دار سنتی بود که پیش از آنکه در معرض وزیدن تندباد تجدد قرار گیرد، گونه‌ای تلقی از این مفهوم در زهدان تمدن کهن آن تکوین یافته بود و در نتیجه منورالفکران ایرانی در تبیین آن، با نصوص نظری دو حوزه تمدنی مواجه بودند.

میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله (۱۲۸۷-۱۲۱۲ شمسی)، یکی از نخستین این منورالفکران و در زمره تأثیرگذارترین و مناقشه‌برانگیزترین آنها از زمانه خود تا کنون محسوب می‌گردد. ارزیابی چگونگی تکوین مفهوم وطن در اندیشه سیاسی و اجتماعی وی می‌تواند نتایج و دلالت‌های مهمی برای فهم اندیشه سیاسی مشروطیت از سویی و ذهنیت منورالفکران ایرانی نسبت به پدیدار دولت-ملت از دیگر سو داشته باشد.

مهم‌ترین پرسش پژوهش حاضر عبارت است از اینکه: «کنش گفتاری» ملک‌خان

برای پاسخ به «مسئله وطن» بر پایه کدام مفهوم اساسی در اندیشه سیاسی او صورت‌بندی می‌گردد؟

فرضیه پژوهش این است که «کنش گفتاری» ملک‌خان برای پاسخ به «مسئله وطن» بر پایه مفهوم «تنظیمات» در اندیشه سیاسی او صورت‌بندی می‌گردد.

پیشینه و جنبه نوآوری تحقیق

مروری بر ادبیات موضوع اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه نشان می‌دهد که پژوهش‌های فراوانی در حوزه مطالعات مرتبط با مبحث هویت ملی در ایران - که مفهوم جدید وطن نیز در نسبت با آن قابل بررسی است - صورت گرفته است. اما این پژوهش‌ها عمدتاً یا بر مفروضات و مبانی نظری متفاوتی از پژوهش حاضر سامان یافته‌اند و یا سطح تحلیل، بازه زمانی و نمونه‌های مطالعاتی که برای واکاوی مفهوم جدید وطن در نظر گرفته‌اند، مقاله حاضر را از آنها متمایز می‌کند. در یک گونه‌شناسی نظری کلان بر اساس باور به تداوم یا گسست میان مفهوم قدیم و جدید وطن در ایران می‌توان این پژوهش‌ها را در سه دسته جای داد:

دسته نخست، آرای نویسندگانی را در برمی‌گیرد که به نوبدگی مفهوم جدید وطن در ایران قائلند و بر اساس روایتی جهان‌شمول از تشکیل ملت‌ها، آن را پدیده‌ای یکسره مدرن می‌دانند. از میان انبوه نویسندگانی که در این دسته جای می‌گیرند، به چند نمونه که آثار آنها به لحاظ پژوهشی اهمیت بیشتری دارد و علائق ایدئولوژیک و فرقه‌ای همچون گرایش‌های سیاسی قوم‌گرایانه و جدایی‌خواهانه و... ندارند، اشاره می‌کنیم. حسین بشیریه از پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، خاستگاه نظری «هویت ملت ایرانی» را در «اندیشه‌های نخستین نسل روشن‌فکران ایرانی در اواخر سده نوزدهم» جست‌وجو می‌کند «که ستایشگر تجربه دولت ملی در اروپا بودند. هم آنان بودند که مفهوم ملت را در معنای مدرن اروپایی آن به تدریج جانشین مفهوم سنتی رعایا ساختند» (بشیریه، ۱۳۸۲: ۸۱۹-۸۲۰).

این جایگزینی «رعایا» با «ملت» به معنای آن بود که محدوده جغرافیایی سرزمین

ایران نیز باید متناسب با نظم دولت-ملت بازتعریف و بازسازی شود. به سخن دیگر، نوعی از «وطن ملی» برای نخستین بار در اندیشه ایرانی تکوین یافته بود^(۱). در همین چارچوب، بشیریه نتیجه می‌گیرد که آنچه در ایران عصر پهلوی «بر اساس گسترش زبان فارسی و احیای تاریخ و هویت تاریخی ایران و تجدید فرهنگ کهن، ساختار هویتی تازه‌ای در جامعه ایران فراهم می‌آورد... پیشینه‌ای در گذشته نداشت» (بشیریه، ۱۳۸۲: ۴۲۲). بر اساس این نگرش، چنان‌که محقق دیگری در توصیف همین دوران (رضا شاه) می‌نویسد، «میهن‌دوستی به یک مفهوم سیاسی که اطاعت از ملت و دولت را در پی داشت، تبدیل شد؛ ایدئولوژی وحدت ملی و باوری که در خانه القا و در مدرسه تکرار می‌شد» (کاشانی ثابت، ۱۳۸۹: ۳۸۵).

یرواند آبراهامیان نیز تأسیس هویت ملی در ایران را در پرتو «سیاست مشیت آهنین رضاشاه» و متأثر از «نژادپرستی غربی» تحلیل می‌کند. آبراهامیان از «تلاش سازمان‌یافته‌ای» که در دوره رضاشاه «برای القای آگاهی‌های ملی در جامعه» از سوی نهادهای فرهنگی پرشماری همچون فرهنگستان زبان فارسی، سازمان پرورش افکار، انجمن میراث ملی و نشریه‌هایی مانند ایران باستان و روزنامه‌های دولتی اطلاعات و ژورنال تهران صورت گرفت، یاد کرده و با اشاره به یکی از سخنرانی‌های هیتلر درباره ارتباط ایران و نژاد آریایی، تصمیم رضاشاه به تغییر نام رسمی کشور از «پرسیا» - که تا آن زمان در مکاتبات خارجی‌ان استفاده می‌شد- به ایران را نتیجه «ترغیب سفارت ایران در برلین» می‌داند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

از میان آثاری که در سال‌های اخیر در چارچوب همین روایت نگاشته شده‌اند، اثری که به لحاظ پژوهشی، اهمیت بیشتری دارد و ارتباط محتوایی آن با تحقیق پیش رو هم بیش از آثار مشابه است، کتاب «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی نژاد و سیاست بی‌جاسازی» نوشته رضا ضیاء ابراهیمی (۱۳۹۶) است. نویسنده در این کتاب به «دیرین‌شناسی ناسیونالیسم ایرانی» می‌پردازد و به زعم خود نشان می‌دهد که چگونه نخستین ناسیونالیست‌های ایرانی برای «بی‌جاسازی»^۱ ایران از کشوری مسلمان در خاورمیانه به

بخشی از تمدن اروپایی، بر مبنای باستان‌گرایی، عرب‌ستیزی و آریایی‌گری، روایتی رمانتیک و مغشوش درباره ملیت ایرانی ساخته‌اند که بر محور یکسان‌سازی زبان و نژاد و جعل آگاهی تاریخی بنا شده است. نمونه‌های مطالعاتی وی، میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی هستند. ما نیز در این پژوهش، آرای این دو را به عنوان نمایندگان تلقی «هویتی» از وطن لحاظ کرده‌ایم، اما در مقابل این تلقی، روایت دیگری از آن را که ملکم‌خان و مستشارالدوله بسط داده‌اند و ما آن را تلقی «حقوقی» نام نهاده‌ایم، برجسته خواهیم کرد.

هر چند تبارشناسی تاریخی و برخی از ملاحظات نظری انتقادی ضیاء ابراهیمی درباره آرای کرمانی و آخوندزاده شایان توجه و سودمند است، ناآگاهی وی از اهمیت میراث تاریخی «قدیم» ایران در تکوین هویت ملی «جدید» آن و بی‌توجهی او نسبت به موجودیت تاریخی خاص ایران به «بی‌جاسازی» آن توسط ضیاء ابراهیمی در گروه کشورهای جدیدالتأسیس انجامیده است. افزون بر این در بخش‌های پایانی کتاب، لحن نویسنده نسبت به منورالفکران پیش‌گفته از موازین متعارف علمی فاصله گرفته و توأم با قضاوت‌های ارزشی و اتهام‌زنی‌های شخصی می‌شود. رویکرد تاریخی-اجتماعی نویسنده هم با رهیافت تئوریک پژوهش حاضر که در حیطه اندیشه سیاسی و با عطف نظر به تاریخ تحول مفاهیم صورت‌بندی می‌شود، متفاوت است.

گروه دوم، کسانی هستند که به دیرینگی و پابندگی مفهوم وطن در ایران باور دارند و ایرانیان را از دیرباز، برخوردار از آگاهی ملی می‌دانند. حمید احمدی از جمله نویسندگانی است که در این نحله جای می‌گیرد. او از نشانه‌های وجود «هویت ملی ایرانی» در نوشته‌های کلاسیک یونانی، عربی و ایرانی سخن گفته و اشعار فردوسی و نظامی گنجوی را «بازگوکننده آگاهی به هویت ملی ایرانیان» می‌داند. احمدی، تاریخ تکوین «ملیت ایرانی» را به «قرن‌ها پیش از ظهور اسلام» برمی‌گرداند و برخلاف بشیریه مدعی می‌شود که نظرات روشن‌فکران ایرانی پس از مشروطیت درباره هویت ایرانی «ریشه عمیق در گذشته دیرین این جامعه داشت» (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۲). این نگرش از نوعی ذات‌گرایی و باور به حضور فراتاریخی هویت ملی در ایران حکایت دارد و تحولی را که در نتیجه مواجهه با تجدد در آگاهی به امر ملی در ایران ایجاد شده است، نادیده

می‌انگارد. برخی نویسندگان که گاه در زمره فعالان سیاسی باستان‌گرا و پان‌ایرانیست هستند، در قالب پاره‌ای آثار «پژوهشی» که رنگ و بوی بیانیه‌های سیاسی دارند، از این دیدگاه دفاع کرده‌اند (ر.ک: طالع، ۱۳۹۷).

گروه سوم، نویسندگانی هستند که در عین باور به نوظهور بودن مفاهیم تازه ملت و وطن در ایران، با ارجاع به تاریخ این کشور، صورتی از آگاهی قومی تکرارشونده درباره کلان‌وطن ایران در گستره تاریخ طولانی آن را عاملی مؤثر در پیدایش ایرانیت جدید می‌دانند. این نویسندگان برخلاف گروه پیشین، میراث تاریخی ایران را ذیل مفاهیمی مانند ملت و هویت ملی قرار نمی‌دهند، اما این میراث را در تحکیم هویت ملی جدید واجد اهمیت می‌بینند. احمد اشرف، یکی از این نویسندگان است که از منظر جامعه‌شناسی تاریخی با تفکیک میان «هویت ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» تلاش کرده است تا «راه‌حل میانه‌ای» را در نزاع میان دو گرایش پیش‌گفته پیدا کند (اشرف، ۱۳۹۵: ۳۸).

جواد طباطبایی و فریدون آدمیت هرچند با تفاوت‌هایی در شیوه تحلیل، ریشه «ملیت» ایرانی را تا حد زیادی در گذشته‌های دیرین جست‌وجو کرده‌اند، احتجاج آنها در توجیه این دیرینه‌پنداری، عمدتاً بر پایه تذکار نسبت به وجوه تمایز فرهنگی و تاریخی ایران از کشورهای نوظهور بنا شده است که رویکرد آنان را از گروه پیشین متمایز می‌کند (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۶۴-۲۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۵: ۵۵). در پژوهش پیش‌رو، همین دیدگاه از چشم‌انداز تاریخ اندیشه و تاریخ تحول مفاهیم دنبال شده است که برای نخستین بار در ایران در آثار طباطبایی به طور جدی و روشمند مطرح شده است. تحقیقات انجام‌شده درباره مفهوم جدید وطن در ایران عمدتاً در حوزه پژوهش‌های مربوط به ادبیات و شعر مشروطیت بوده است و به همین ترتیب نویسندگانی هم که به بررسی اندیشه‌های سیاسی ملک‌خان پرداخته‌اند، این اندیشه‌ها را از منظری متفاوت از پژوهش حاضر بررسی کرده‌اند و موضوع خاص این پژوهش یعنی بررسی مفهوم جدید وطن در اندیشه سیاسی ملک‌خان، دستمایه تحقیق مستقلی قرار نگرفته است.

در بین کتاب‌های منتشرشده‌ای که مؤلفان آنها به صورت سراسر با جست‌وجو در عنوان وطن به تتبع در متون جدید فارسی پرداخته‌اند، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد: کتاب «یا مرگ یا تجدد» نگاشته ماشاءالله آجودانی که مفهوم جدید وطن را در شعر

آن دوره (تجدد) بررسی کرده است. او البته اذعان می‌کند که این مفهوم برای ایرانیان یکسره جدید نبوده است، بلکه در شعر کلاسیک فارسی هم ایران به عنوان وطن مشترک مطرح بوده است. هرچند این «به معنی نادیده گرفتن درک نوینی که از «ایران» و «ایرانی» پیدا شده است، نیست» (آجودانی، ۱۳۸۷: ۳۲۵). همین نویسندگان در کتاب «مشروطه ایرانی» (۱۳۸۲) نیز تلاش کرده است تا پیامدهای منفی خلط میان دو معنای جدید و قدیم مفاهیم ملی و ملت در دوران مشروطه را برجسته کند.

محمد توکلی طرقي (۱۳۸۱) نیز در کتاب «تجدد بومی و بازانديشی تاريخ» بر مبنای این نگرش که تجدد، برابندی از وجوه جهانی و بومی بوده است، مواجهه فرهنگی ایران با هند و غرب در قرون هیجده و نوزده میلادی را زمینه‌ساز پردازش مفهوم تازه وطن در ایران می‌داند و این ارزیابی را مطرح می‌کند که نوعی نگاهی پزشکی و آسیب‌شناسانه به وطن در دوران منتهی به مشروطیت شکل می‌گیرد که نجات مام میهن از بیماری، پیامد این نگاه است. پژوهش او که بیشتر در حوزه تاریخ فرهنگی قرار می‌گیرد و عمدتاً با ارجاع به مطبوعات، سفرنامه‌ها و متون ادبی انجام شده، به‌رغم اطلاعات تاریخی و منابع ارزشمند آن، از حیث نظری بر مقدماتی استوار است و به نتایجی راه می‌برد که از منظر تاریخ اندیشه و تاریخ تحول مفاهیم، جالب توجه و قابل دفاع نیست. به نظر می‌رسد که در کتاب یادشده، میان جهانی شدن تجدد و صدور آن از غرب مدرن به جوامع شرقی که از نتایج ناگزیر تفکر جدید بود و به شقاق و دوپارگی فرهنگی-اجتماعی در این جوامع منجر گردید، با دوبرنی بودن تجدد یعنی نه شرقی نه غربی و یا به سخن دیگر، شرقی و غربی بودن توأمان آن خلطی صورت گرفته و نویسندگان به گسستی که در دوران مدرن با تمدن غربی در حیات بشری رخ داده است، چندان به دیده عنایت نمی‌نگرد. در این کتاب هم اشاره‌ای به مفهوم وطن در اندیشه ملکم‌خان وجود ندارد.

چارچوب مفهومی و روش پژوهش

از آنجا که این تحقیق، پژوهشی اندیشه‌شناسانه است، از این‌رو بنا به ماهیت آن و با توجه به اینکه اندیشه سیاسی منورالفکران ایرانی قرن نوزدهم، صورت منقح و مدونی نداشته و در لابه‌لای آثار مختلفشان به تفاریق آمده است و به دلیل آنکه نخستین

حاملان اندیشه جدید در ایران از جمله ملک‌خان بیش از آنکه در هیئت فیلسوف و جامعه‌شناس و اقتصاددان و... - که هیچ‌کدام در معنای مدرن آن در ایران تکوین پیدا نکرده بودند- ظاهر شوند، دغدغه‌های سیاسی- اجتماعی برای پاسخ به مسئله زمانه‌شان داشته‌اند، نیازمند انتخاب دستگاه تحلیلی است که در جهت کشف معنای متن و فهم قصد پدیدآورندگان آن به کار آید.

فهم معنای یک اندیشه و قصد اندیشمند با روش‌های تجربی و توصیفی- مشاهده‌ای حاصل نمی‌گردد، بلکه نیازمند یک مبنای تفسیری و تفهیمی است. متدولوژی کونینتن اسکینر برای مطالعه اندیشه‌های سیاسی از این حیث، دستگاه تحلیلی مناسب برای انجام این پژوهش است که نخست تناسبی ویژه با اندیشه‌های دارای سویه‌های عملی- ایدئولوژیک و ملهم از دغدغه‌های روشن‌فکرانه و تحول‌خواهانه دارد و دوم اینکه در این متدولوژی، توجه به مبحث تغییر مفاهیم که موضوع اصلی پژوهش حاضر است، سهم عمده‌ای دارد. اسکینر در این مورد می‌نویسد: «من سخت از این عقیده حمایت می‌کنم که ما در مقام نگارندگان تاریخ فلسفه نه‌تنها باید آماده پذیرش واقعیت تغییر مفاهیم باشیم، بلکه باید آن را در مرکز کار پژوهشی خود قرار دهیم» (اسکینر، ۱۳۹۳ الف: ۳۰۰). او خود چنین کرده است و در آثار متعدّدش، تحول مفاهیم را در تاریخ اندیشه غرب بررسی کرده است.

اسکینر در کتاب «بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن» (۱۳۹۳)، تحول مفاهیمی نظیر آزادی، مقاومت، اومانسیم، مشروطیت و... را در عصر جدید نشان داده است. به همین ترتیب در کتاب «ماکیاولی» (۱۳۷۳) که به تحلیل اندیشه سیاسی این اندیشمند اثرگذار اختصاص یافته است، ضمن توضیح مسائل و بحران‌های ایتالیای زمانه حیات ماکیاولی و مجادلات فکری مطرح در آن زمان، برخی مفاهیم مهم مانند فضیلت (ویرتو) و دولت را نیز مورد کاوش قرار می‌دهد و در کتاب «آزادی پیش از لیبرالیسم»^(۲) (۱۳۹۰) تلاش می‌کند که تحول مفهوم آزادی را از زمان جنگ‌های داخلی انگلستان و مناقشات نظری پرآمنه‌ای که با عمیق شدن «بحران قانون‌مداری» در این کشور ظاهر شد، تا تثبیت معنای لیبرالی جدید این مفهوم را نشان دهد و در این میان بر اهمیت «رویه‌ها و سوابقی» که از حقوق رومی به یادگار مانده بود و فیلسوفان حقوق طبیعی جدید روایتی

تازه از آن سوابق عرضه کردند، انگشت تأکید می‌نهد. او البته خاطرنشان می‌سازد که آزادی در حقوق رمی از جنس مشارکت در حیات شهروندی بود و سرشت متفاوتی از آزادی لیبرالی دارد. در تمام این موارد، اسکینر تحول معنای مفاهیم را در چارچوب شرایط تاریخی و اجتماعی تولید و تکثیر آنها و در آرای متفکران مطرح عصر برآمدن و تغییر مضمون یک مفهوم کاویده است.

روش‌شناسی اسکینر هرچند در تداوم دانش هرمنوتیک صورت بندی شده است، بازپرداختی ویژه از آن به شمار می‌رود که به‌ویژه نتایج «چرخش زبانی» در تفکر فلسفی قرن بیستم را برای بررسی تاریخ اندیشه به طور عام و اندیشه سیاسی به طور خاص به خدمت می‌گیرد. در این روش‌شناسی، هم متن و هم زمینه و بستر تاریخی پیدایش متن و همچنین قصد و نیت مؤلف از تألیف آن در کنار یکدیگر مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. طبق این متدولوژی که «هرمنوتیک روشی مؤلف‌محور^۱» نام گرفته است، تفسیر متن با استفاده از شیوه کنش‌گفتاری^۲، متضمن ارائه بهترین قرائت از آن است. اساس متدولوژی اسکینر، تأمل درباره این پرسش است که برای فهم متون تاریخ اندیشه، از چه اسلوبی باید استفاده کرد. او در پاسخ به این پرسش می‌گوید که به طور معمول در بررسی آرای نویسندگان گذشته، دو نوع رویه متضاد به کار رفته است که به زعم وی هر دو ناکارآمد و نامناسب هستند.

یکی، روش «قرائت متنی» که بر خود متن به‌مثابه موجودیتی مستقل از زمان و مکان متمرکز می‌شود و بر این مفروض مبتنی است که در متون تاریخ اندیشه «پرسش‌های ابدی مربوط به اخلاق، سیاست، دین و زندگی اجتماعی» طرح شده است و نویسندگان گذشته بر مبنای «حکمت جاودانه» خود و «در قالب اندیشه جهان‌گستر» به آن پرسش‌های بنیادین پاسخ داده‌اند. اسکینر، مهم‌ترین آفت این روش را «ناهمخوانی زمانی» متون و نسبت دادن نظراتی به قدما می‌داند که آنان هرگز نمی‌توانسته‌اند به آن نظرها، باور داشته باشند. او برای مثال به نظریه‌هایی همچون «قرارداد اجتماعی» و «اصل تفکیک [توزیع] قوا» اشاره می‌کند که هر دو در دوران مدرن پدید آمده و در آرای

1. author_oriented Hermeneutics as method

2. Speech-Act

متفکران جدید نظیر روسو و مونتسکیو تفصیل داده شدند، اما در صورت استفاده از روش قرائت متنی، نوآیینی این اندیشه‌ها نادیده گرفته خواهد شد.

اسکینر برای اثبات این مدعا به برخی از مندرجات پیشینیان اشاره می‌کند که استعداد ناهمخوانی زمانی را دارند و از این‌رو در چارچوب روش یادشده می‌توانند به عنوان سند باورمندی ایشان به نظریه‌های پیش‌گفته تلقی گردند. مثلاً ریچارد هوکر، کشیش و متأله انگلیسی قرن شانزدهم در کتابی با نام «قوانین جامعه کلیسایی»، هرچند به اقتضای ارسطو، اجتماع سیاسی را امری طبیعی می‌داند، برای دفاع از حقانیت کلیسا می‌گوید که مردم بر اساس توافقی اولیه به اطاعت از کلیسا مکلف شده‌اند. محققانی که بر اساس روش قرائت متنی، اندیشه‌های هوکر را مطالعه کنند، ممکن است دچار این سوءتفاهم شوند که هوکر هم مدافع نظریه قرارداد اجتماعی بوده است؛ در حالی که نظریه یادشده در گسست از اندیشه ارسطویی طبیعی بودن اجتماع سیاسی تکوین یافته و «نیت» هوکر «صرفاً این بود که طریقه‌ای برای بازشناختن خاستگاه‌های الهی کلیسا از خاستگاه‌های دنیوی تر همبستگی مدنی به وجود آورد».

به همین ترتیب می‌توان به اندیشه‌های مارسیلیوس پادوایی، فیلسوف ایتالیایی قرن چهاردهم اشاره کرد که در کتاب «مدافع صلح» باز هم در استمرار مبنای ارسطویی، مطالبی درباره نقش اجرایی حاکم در برابر نقش تقنینی مردم نگاشته است که برای مفسر مدرن می‌تواند موهم «اصل تفکیک قوا» باشد. این در حالی است که با مراجعه به بستر تاریخی و پرسش‌ها و مسائلی که در زمانه این نویسندگان وجود داشته است، این حقیقت آشکار می‌شود که هوکر و پادوایی هرگز به قرارداد اجتماعی و اصل تفکیک قوا باور نداشته‌اند؛ زیرا لازمه داشتن چنین دیدگاه‌هایی، اندیشیدن بر پایه نظامی از معانی و مفاهیم است که در روزگار حیات این متفکران اساساً به وجود نیامده بودند (اسکینر، ۱۳۹۳: ب: ۱۰۹-۱۱۶).

روش دومی که اسکینر در بررسی اندیشه‌های سیاسی نویسندگان مورد نقد قرار می‌دهد، روش قرائت زمینه‌ای است که در برابر روش قرائت متنی، توجه خود را بر بستر تاریخی و اجتماعی پیدایش یک متن متمرکز می‌کند. مطابق این روش، برای فهم معنای یک متن باید آن را با عطف نظر به زمینه تاریخی و اجتماعی تألیف متن واکاوی

کرد. بنابراین پی بردن به مقصود یک نویسنده از نوشتن متنی یا کشف معنای هر مفهومی در یک نوشته، مستلزم بازسازی شرایط تاریخی و اجتماعی است که در آن نویسنده دست به نگارش اثری زده است. همچنان که نمی‌توان قائل به جدایی میان فرد و جامعه شد، هر متن و اندیشه‌ای هم از بستر اجتماعی و تاریخی آن قابل تفکیک نیست. اینکه نویسنده در چه شرایط اجتماعی و تاریخی به تفکر پرداخته و ساختار سیاسی زمانه او، چه ویژگی‌هایی داشته است، تعیین‌کننده محتوای اندیشه نویسنده است.

هرچند اسکینر در تأکید بر اهمیت بستر تاریخی تألیف یک متن به عنوان شرط لازم برای فهم آن با روش قرائت زمینه‌ای همراه است، به‌هیچ‌وجه آن را کافی نمی‌داند. از نظر او، شناخت این بستر می‌تواند به فهم متن یاری رساند، اما در روش قرائت زمینه‌ای از یک نکته اساسی غفلت شده است و آن ماهیت کنشی نوشتن است. نوشتن، یک «کنش» است و توضیح شرایط پدیداری یک کنش به معنای فهم خود کنش نیست. به سخن دیگر، بستر تاریخی و اجتماعی می‌تواند یک متن را «تبیین^۱» کند اما نمی‌تواند به «فهم^۲» آن منتهی گردد. در همین راستا، اسکینر میان قصد (نیت^۳) و انگیزه^۴، تمایز قائل می‌شود. قصد یا نیت، امری درونی و مربوط به نویسنده است، اما انگیزه، امری بیرونی است و به بستر تاریخی و شرایط اجتماعی برمی‌گردد. انگیزه، معادل «علت» در علوم تجربی است که با تبیین پدیده‌های مادی سر و کار دارند، اما قصد، امری انسانی و تفهمی است.

به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس روش‌شناسی اسکینر، برای دستیابی به معنای کنش گفتاری یک اندیشمند باید مسائل زمانه‌ای که متفکر در آن زمانه زیسته است و در پاسخ به پرسش‌های پدیدآمده در آن دوران به نظریه‌پردازی روی آورده است، تبیین و تدقیق گردد. هر اندیشمندی در پیوند با مسائل عصر خود و بحران‌های جامعه خویش به تأمل می‌پردازد و در جهت پاسخ به سؤالات و مشکلاتی که جامعه او با آن دست به گریبان است، اندیشه‌هایی را تولید می‌کند. بنابراین شرط لازم

1. Explanation
2. Understanding
3. Intention
4. Motive

برای فهم اندیشه‌های سیاسی متفکران، آن است که نخست، بستر و شرایط تاریخی زمانه آنها که پرسش‌ها و بحران‌هایی در بطن آن روییده است، بازسازی شود و سپس پاسخ متفکر به این مسائل بررسی شود. شایان ذکر است که ما در این پژوهش از متدولوژی اسکینر صرفاً به عنوان چارچوب مفهومی و کلان استفاده کرده‌ایم و نه روش گردآوری و تحلیل داده‌ها به معنای جزئی و محدود که متدولوژی اسکینر به عنوان نوعی روش تفسیری و تفهیمی، اساساً فراسوی آن قرار می‌گیرد.

زمینه تاریخی و افق معنایی مفهوم وطن در ایران قرن نوزدهم

مواجهه با غرب و مسئله محوری «ترقی»

پرسش تاریخی عباس میرزا از فرستاده ناپلئون با هدف کشف راز چیرگی غربیان و ناتوانی و ناکامی ایرانیان برای هموردی با آنان، اغلب به شکل نمادینی، آغاز «بحران در آگاهی» در نظر گرفته می‌شود.

«چه قدرتی است که به شما برتری و مزیتی را که بر ما دارید، عطا می‌کند؟ علت ترقی روزافزون شما و ضعف مداوم ما چیست؟ شما فنون حکومت کردن، پیروز شدن و استفاده از کلیه قوا و استعدادهای بشری را به خوبی می‌دانید؛ حال آنکه ما -چنین می‌نماید- در جهل غوطه‌وریم، در بی‌خبری و غفلت نشو و نما می‌کنیم و هرگز به آینده نمی‌اندیشیم... اجنبی، حرف بزن. با من بازگویی که برای بیدار کردن ایرانیان از خواب غفلت چه باید کرد» (ژوبر، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

چنین تحلیلی از شرایط ایران در نسبت با مناسبات تمدن جدید، کنجکاوی درباره منشأ قدرت غرب، خودآگاهی تاریخی درباره ضرورت سهیم شدن در آن و تلاش برای یافتن راه تحقق این هدف، همگی حکایتگر گشایش افق معنایی تازه‌ای در منظومه فکری ایرانیان است. طرح پرسش از «اجنبی» و «فرنگی» درباره بحران تاریخی «خود»، دلالت ضمنی مهمی را در بردارد و آن این است که تمدن ایرانی از این پس با اتکا به میراث فرهنگی خویش، قادر به پاسخگویی به مسائلی نبود و در جست‌وجوی ریشه و راه برون‌شدن بحران‌ها باید به غرب رو می‌کرد. به سخن دیگر، دوران حضور یگانه و

بی‌رقیب سنت در مقام کلیت تعیین‌بخش به افکار و افعال ایرانیان سپری گشته و عصر دوگانگی و تعارض در وجدان تاریخی ایرانی آغاز شده بود.

از این وضعیت می‌توان به نزاع سنت-تجدد یاد کرد که پس از گذشت حدود دو قرن، همچنان در تمام سطوح حیات اجتماعی جامعه ایران خود را نشان می‌دهد. هرچند در اندیشه ایرانی پیشامدرن هم جریان‌های فکری متفاوتی وجود داشت و مثلاً می‌توان میان اندیشه‌های فقهی-کلامی، عرفانی-صوفیانه و حکمی-فلسفی و... تمایز قائل شد. اما این سنت‌های نظری متفاوت، وجوه گوناگون فرهنگی یک تمدن و ظهورات مختلف یک عقلانیت بودند که از آن به عقلانیت سنتی یا پیشامدرن تعبیر شده است. در حالی که مواجهه با تمدن مدرن، ایرانیان را در معرض دستاوردهای عقلانیت تازه‌ای قرار داد که سرشت متفاوتی داشته و بر مبادی و مبانی دیگری استوار بود. جنگ‌های ایران و روس، قدرت نظامی برآمده از عقلانیت مدرن را به آشکارترین صورت ممکن به آنان نشان داد و به زعم بسیاری، یکی از نقاط عطف تاریخی در تغییر وضعیت فرهنگ و تمدن ایرانی به شمار می‌آید. «به دنبال شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، انسجام نظام وجوه متفاوت عناصر تاریخی و فرهنگی ایران و وحدت آن، که از ویژگی‌های دوران قدیم بود، برهم خورد و در هماهنگی آن عناصر که به دنبال بحران در آگاهی زمان ویژه خود را داشتند، خللی به وجود آمد» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۳).

در آغاز قرن نوزدهم، عصر جهانگیری و اشاعه شئون تمدن جدید، نابرابری قدرت میان ایران و غرب، چنان ژرفایی داشت که حس اعجاب و حقارت ایرانیان را در برابر شوکت و هیمنه فرنگ برانگیخت. به طور طبیعی، تفوق غرب به چیزی نسبت داده شد که در برابر چشم قرار داشت و آن سخت‌افزارهای نظامی و قدرت تکنولوژیک بود، نه بنیاد نظری تمدن جدید. طرح پرسش درباره مبانی فکری که چنین قدرتی را به غرب بخشیده است، نیازمند نظامی از مفاهیم بود که در سنت تاریخی ایرانی غایب بودند و در فقدان چنین مفاهیمی که از نحوه نگرش ویژه‌ای به عالم و آدم برآمده بودند، مواجهه حسی با تمدن جدید گریزناپذیر بود. «دریافت‌های حسی صرف، نه به پرسش‌های عقلی تبدیل می‌شد و نه راهی به تولید مفاهیم جدید در جهت توصیف و تصویرسازی مناسب از مشاهدات می‌یافت» (منصور بخت، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

پاسخ به مسئله ترقی در ایران قرن نوزدهم میلادی

اخذ علم و فناوری جدید

با همین وجهه نظر بود که در چارچوب یک سلسله اقدامات اصلاحی، نخستین گروه دانشجویان به انگلستان برای فراگیری علوم نظامی، مهندسی و اسلحه‌سازی، طب و نقشه‌برداری اعزام شدند و علاوه بر آن، عده‌ای کارگر هم به روسیه برای کسب مهارت‌های فنی فرستاده شدند. تجهیز قشون، احداث کارخانه تولید اسلحه، ایجاد دارالترجمه برای ترجمه کتب نظامی و مهندسی و... از جمله دیگر اقدامات اصلاحی بود که عمدتاً به مدد همت عباس میرزا و درایت قائم‌مقام فراهانی وزیر نایب‌السلطنه، عملی شد. «عباس میرزا که خود شیفته اصلاحات در زمینه‌های مختلف اداری مخصوصاً در مورد قشون و نظام و همچنین به تحصیل افتخارات نظامی علاقه و شوق بسیاری داشت، از کمک‌های معنوی و فکری قائم‌مقام، استفاده کاملی نمود تا جایی که قائم‌مقام را مأمور تنظیم سپاه جدید ایران نمود» (نجمی، ۱۳۲۶: ۱۹).

تأسیس دولت - ملت مدرن

اولین ساختارهای دولت مدرن در ایران

تحولات دولت‌سازانه‌ای که پس از جنگ‌های ایران و روس در پاسخ به مسئله ترقی آغاز شده بود، در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه، شتاب روزافزونی گرفت. طلیعه‌دار دولت‌سازی در آغاز عصر ناصری، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، صدراعظم اصلاح‌طلب ناصرالدین‌شاه بود. او مجری برنامه‌های اصلاحی گسترده در حوزه‌های گوناگون بود. «محور اندیشه‌های امیر، اصلاح و ترقی بود و مدار آن گسترده و تقریباً همه‌جانبه، در جهت اصلاحات عمومی: ... مالیه و خزانه مملکت را سر و سامان داد؛ از مواجب و مستمری‌های گزاف شاهزادگان و درباریان و دیوانیان و روحانیون کاست؛ برای پادشاه حقوق ثابت معین کرد؛ بر عایدات دولتی افزود... در اصلاح نظام جدید؛ مشاقان نظامی اروپایی استخدام کرد؛ به تربیت صاحب‌منصبان جدید پرداخت؛ فوج‌های تازه درست کرد و حتی از ایلات و عشایر سرحدی هنگ نظامی جدید ایجاد نمود... در اصلاح دستگاه عدالت؛ دیوانخانه و دارالشرع را بر اصول تازه‌ای بنیان نهاد؛ امور عرفی و شرعی را از هم جدا ساخت؛ اقلیت مذهبی زرتشتی و یهودی و مسیحی را از اجحاف‌های شرعی

رهانید؛ آیین آزار و شکنجه را ممنوع گردانید...» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۱۹).

امیرکبیر، همسو با ضرورت‌های تاریخی و در پاسخ به آن، ترقی و اصلاحات معطوف به دولت‌سازی را با اراده‌ای قوی دنبال کرد. تا پیش از امیرکبیر، مناطق مختلف قرارگرفته درون مرزهای «ممالک محروسه ایران» به میزان قابل توجهی از خودگردانی برخوردار بودند. با اصلاحات گسترده امیرکبیر، نوعی از نظم متمرکز، جایگزین وضعیت گذشته شد. مفهوم «نظم میرزا تقی‌خانی در دولت نیرومند مرکزی که تأسیس کرد، نیک متجلی است. در دوره قاجار هیچ‌گاه قدرت مرکزی به حد روزگار امیر نرسید و هیچ‌گاه اداره امور کشور به آن اندازه متمرکز نگشت. فرمان دولت تا نهایت نقطه جغرافیایی مرز بلوچستان... روان بود» (همان: ۲۱۴).

خلع ید از قدرت‌های محلی، اداره کشور به صورت متمرکز، افزایش دامنه و نفوذ قدرت مرکزی، تلاش برای محدود کردن محاکم شرع و... مشابه اقدامات دولت‌های مطلقه در اروپا بودند. از این نظر می‌توان نظریه حاکمیت بدن را بر اصلاحات میرزا تقی‌خان قابل اطلاق دانست. امیرکبیر برای ایجاد «حاکمیت» در ایران تلاش می‌کرد؛ حاکمیتی که شخص شاه، مظهر آن بود. به این ترتیب در پاسخ به بحران ترقی ایران، درون‌مایه اصلاحات امیرکبیر همچون سلفش قائم‌مقام، برقراری نظم، تقویت قدرت نظامی و ایجاد تمرکز در ممالک محروسه بود.

شرایط آشفته ایران روزگار امیرکبیر، پس از شکست‌های نظامی و از دست دادن سرزمین‌های بسیار در این جنگ‌ها، بیش از هر چیز حس عقب‌ماندگی از کاروان ترقی و لزوم چاره‌اندیشی برای پیوستن به آن را تقویت کرده بود. تحقیقاتی که درباره ابعاد مختلف سیاست‌های امیرکبیر صورت گرفته است، بر این فرضیه صحه می‌گذارد که وی تأسیس نهادهای دولت مدرن را پاسخ مناسب به بحران ترقی ایران می‌دید. یکی از پژوهشگران برای کشف ذهنیت امیرکبیر، با روش «تحلیل گفتمان»، متن چهل شماره نخست روزنامه وقایع اتفاقیه را که وی در زمان صدراش منتشر می‌کرده، بررسی کرده است. این نویسنده با اشاره به این مطلب که پربسامدترین واژگان در این نشریه، عباراتی نظیر «دولت علیه»، «اولیای دولت علیه»، «اولیای دولت»، «دولت قوی شوکت»، «اولیای دولت قاهره» و نظایر آنهاست، نتیجه می‌گیرد که «در متن‌های فوق، کنشگری به دولت

و اولیای آن نسبت داده شده است و کنش‌پذیری به رعیت و صاحبان حرف و صنایع که قرار است امری را به انجام برسانند» (اطهری، ۱۳۹۲: ۸۲).

سازه‌های نظری تأسیس دولت - ملت در ایران قرن نوزدهم

الف) روایت هویتی از مفهوم جدید وطن

جلال‌الدین میرزای قاجار، میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، مهم‌ترین پردازندگان روایت هویتی از وطن بودند. گروهی که در ناسیونالیسم خود، سوگیری‌های زبانی - فرهنگی و گرایش‌های قومی - نژادی را حمل می‌کردند و با «بازگشت» به ایران باستان و شاهنامه فردوسی، خروج از سنت اسلامی و متولیان آن را که به عنوان «دیگری» تجدد و ایرانیت متجددانه مطرح می‌شدند، دروازه‌ای برای ورود به دنیای جدید و تأسیس دولت ملی در ایران می‌دانستند (ر.ک: آخوندزاده، ۱۳۵۷ و ۱۳۹۵؛ کرمانی، ۱۳۹۵ و ۲۰۰۱). باستان‌گرایان ایرانی برخلاف ظاهر لفظ، گرایشی به احیای ارزش‌های باستانی نداشتند؛ بلکه شیفتگی به مظاهر تجدد، آنان را به بساختن ایرانی‌نابی و اصیل راهبری کرد که گویا نسخه‌ اولیه و نابالغ تجدد بوده و اکنون ایرانیان باید با طرد آلودگی‌ها و ناخالصی‌هایی که در مسیر تاریخ، مانع از بلوغ و باروری آن شده‌اند، به ذات خود که غرب مدرن را به عالم «ترقی» رهنمون شده است، برگردند.

ب) روایت حقوقی از مفهوم جدید وطن

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، زین‌العابدین مراغه‌ای و طالبوف تبریزی، اندیشه‌ورزانی هستند که در ایران عصر قاجار به تحکیم روایت حقوقی از مفهوم نوآیین وطن پرداختند. روایتی که هم از مبانی نظری این مفهوم در غرب نسب می‌برد و هم از سوی دیگر با اقتضائات خاص ایرانی از آن انطباق داشت؛ زیرا در غرب پیش از عصر جدید هم صورتی از قانون و نظام حقوقی به صورت مکتوب مانند منشور کبیر آزادی^۱ یا نامکتوب در قالب قراردادهای ضمنی میان شاه و فئودالیسم مستقل اروپایی وجود داشت که تحدیدکننده قدرت نهاد سلطنت بود؛ اما در ایران قرن نوزدهم، تثبیت مفهوم جدید وطن نیازمند ارائه طرحی در جهت خلع ید از نهاد سلطنت و انتقال مالکیت وطن به ملت بود. مالکیت همه افراد هموند (عضو) ملت بر سرزمین خویش که

1. Magna Carta Libertatum.

همزاد و همراه حاکمیت ملت بر سرنوشت خود است، بنیاد مفهوم جدید وطن را تشکیل می‌دهد که طبق آن، وطن محدوده جغرافیایی را مشخص می‌کند که ملک مشاع همه شهروندان دارای حق برابر است و نه ملک مطلق فرمانروا.

این طرز تلقی، به‌ویژه از نیمه دوم قرن نوزدهم در ایران رو به گسترش بود و علاوه بر اندیشه‌های منورالفکران، در نشریه‌هایی هم که به‌ویژه در خارج از ایران منتشر می‌شد، انعکاس می‌یافت. وقتی که روزنامه حبل‌المتین چاپ کلکته در یکی از مقاله‌های خود در توصیف ایران می‌نوشت که «ما ایرانیان حق مالکیت این سرزمین را داریم، اگر چه شخصاً مالک تکه زمینی نباشیم»^(۳)، روایتی از مفهوم وطن را برجسته می‌کرد که سابقه‌ای در ایران تا پیش از قرن نوزدهم نداشت. تا آن زمان، مالکیت کل ممالک محروسه به شاه تعلق داشت و اگر ایرانیان، مالک تکه زمینی هم بودند، چون در مالکیت مُلک و سرزمین ایران سهمی نداشتند، هر آن ممکن بود که حق مالکیت ایشان بر ملکشان توسط صاحب مُلک سلب شود. پیوند «رعیت» و مُلک، زمینه‌های روان‌شناختی و عاطفی داشت و به حس تعلق ایشان به خاک زادبوم و خلق و خوی ساکنانش و آداب و رسوم و مناسک و آیین‌های جاری در آن مربوط می‌شد. اما با برآمدن مفهوم جدید وطن، این رابطه، تغییر ماهیت داد و رعیت که اینک به مرتبه «ملت» ارتقا یافته بودند، خود منشأ وضع مناسک اداره وطن شدند که تحت لوای «قانون»، ماهیتی حقوقی پیدا کرده بود و ضامن حفظ حق مالکیت ایشان هم بر ملک شخصی خود و هم بر ملک مشترکشان (کشور) بود. نخستین نظریه‌پرداز تلقی حقوقی از وطن در ایران قرن نوزدهم، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله بود که در ادامه با استفاده از چارچوب مفهومی اسکینر، آرای او را مورد کندوکاو قرار می‌دهیم.

بر اساس این دستگاه مفهومی، چنان‌که شرح دادیم، اندیشه‌ها باید در نسبت با مسئله دوران تاریخی بررسی شود و پاسخ متفکر به مسئله یا مسائل دوران در پیوند با افق معنایی زمانه که مشتمل بر آرای سایر اندیشمندان و گفت‌وگوهای صورت‌گرفته میان ایشان و مفاهیم مرسوم در زبان زمانه و... است، سنجیده شود. از آنجا که زمینه تاریخی و افق معنایی، پیشتر توضیح داده شد، مطابق با همین طرح‌واره پیشنهادی

(مهم‌ترین مسئله دوران تاریخی و پاسخ‌های ارائه‌شده به آن و پاسخ متفکر و بررسی آن در پیوند با مفاهیم همبسته در اندیشه‌هایش)، پژوهش پیش رو را دنبال کنیم.

مسئله ملکم و نسبت آن با مسئله دوران: ترقی غرب و بحران ترقی ایران
ملکم‌خان، فرزند دورانی بود که تجدد از خاستگاه خود در اروپای غربی به سراسر عالم بسط می‌یافت و تقدیر تاریخی انسان جدید می‌شد. او اجتناب‌ناپذیری این رویداد را به خوبی درک کرده بود. ملکم از اینکه اصحاب قدرت، «فریاد» او را درباره لزوم توجه به «سیلی» که سرازیر شده بود نمی‌شنوند، گلایه داشت و در نخستین رساله مکتوب خود خطاب به آنان می‌گفت:

«سرکار وزیر! آن وقتی که شما در آسیا به طور دلخواه خود سلطنت می‌کردید، آن وقت کسی دویست فرسخ راه را در ده ساعت طی نمی‌کرد. آن وقتی که انتظام دولت را به وقر بی‌معنا و قطر شکم می‌دانستند، آن ایام مدتی است گذشته است» (ناظم‌الدوله، ۱۳۹۴: ۲۷).

اشاره ملکم به بی‌اعتبار شدن شیوه فرمانروایی رایج در تاریخ ایران، نتیجه فهم او از مناسبات دنیای جدید به‌مثابه آغاز تاریخ یگانه، جهان‌روا و وحدت‌بخش مدرنیته و پایان تاریخ‌های بومی و قومی است.

«در ایام سابق از عهد جمشید گرفته تا این اواخر، هر دولت کاملاً مختار بود که مملکت خود را موافق دلخواه خود اداره نماید. بیست سی سال است که این اختیار به کلی از دست دول رفته است. حالا چه دولت بلژیک، چه دولت فرانسه و چه دولت روس، به حکم استیلای ترقی مجبور هستند که اوضاع خود را به اندازه و بر وفق ترقی اطراف ترتیب بدهند. دیگر نمی‌توان گفت که ملک، ملک من است؛ دلم می‌خواهد بارم را با شتر حمل نمایم» (همان، ۱۳۸۹: ۴۰).

ملکم با درک خطیر بودن چنین وضعیتی، نگران و هراسان هشدار می‌دهد که «در این عهد که به‌هیچ‌وجه شباهتی به عهد سابق ندارد، در این عهد که انتشار علوم و

کثرت مراودات و استیلای اجتهاد انسانی، تمام کره زمین را خانه مشترک جمیع اجزای بنی آدم کرده» است (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۹: ۷۲).

دغدغه ملکم کشف علت «بدبختی خاک مستمند» وطن و اندیشیدن درباره راه نیل به خوشبختی آن است. او دردمندانه فریاد می‌زند که «فرصت کوتاه» و «سفر جانکاه» است. پس عقلا و وكلا و علمای قوم، بی فوت وقت باید برخیزند و اسباب پیشگیری از حادثه را فراهم نمایند: «ای وکلای دولت ایران، ای عقلای ایران، ای رؤسای اسلام. برخیزید که ظهور طوفان نزدیک و مجال تدارک منتهی است» (همان: ۲۷۵).

پاسخ ملکم به مسئله دوران: مفهوم «تنظیمات» یا تأسیس دولت مدرن در ایران

«ایران خانه ماست و تا این خانه نظم نداشته باشد، بدیهی است که آسایش اهل خانه، خیال محال خواهد بود»^(۴).

ملک‌الشعراى بهار در کتاب «سبک‌شناسی» که تاریخ تحول نثر فارسی را بررسی می‌کند، با اشاره به این مطلب که میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله با یک سبک نوشتاری ویژه یعنی «به شیوه سؤال و جواب و به طرز تیاتر» به تحریر رساله‌های خود پرداخته است، این نوآوری را واجد اهمیت زیادی دانسته و به اعتبار آن از وجود «مکتب ملکم» سخن می‌گوید (بهار، ۲۵۳۵: ۳۷۴). بهار در ادامه از نوآوری مفهومی مهمی هم در یکی از این رساله‌های ملکم یاد می‌کند. او ضمن نقل بخش‌هایی از رساله «وزیر و رفیق» ملکم، در تحشیه‌ای بر عبارتی از رساله که در آن ملکم، مفهوم ملت را به کار برده است، متذکر می‌شود که در زبان فارسی، این «نخستین مرتبه است که ملت به معنی مجموع رعایا استعمال شده است و قبل از این «ملت»، نام شریعت یا پیروان شریعت بوده است» (همان: ۳۷۸)^(۵).

عبارتی از ملکم که بهار به استناد آن، این مدعا را طرح کرده، به این ترتیب است که «شصت سال است که اولیای دولت ایران درصدد اخذ تنظیمات فرنگ می‌باشند و به جهت اجرای این تنظیمات، علی‌الخصوص در امور لشکر به اقسام مختلفه نهایت اهتمام و کمال همت را مصروف داشته‌اند... سلاطین ما به جهت ترغیب ملت از هیچ قسم گذشت و هیچ

نوع مشقت گریزان نبوده‌اند و می‌توان گفت هیچ‌یک از سلاطین آن عهد به قدر پادشاه امروز ایران، در ترقی دولت خود زحمت نکشیده است» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۹).

عبارت یادشده به خوبی می‌تواند تلقی ملکم را از مفهوم جدید وطن نشان دهد. حسب این تلقی، «اولیای دولت» باید از طریق «تنظیمات» که پیشتر در غرب محقق شده، «ملت» را در پیمودن مسیر «ترقی» با خود همراه سازند و از آنجا که این امر «مخالف طبع ملت» نیست، می‌توان امیدوار بود که با پیشبرد این راهکار، «خرابه ایران» از وضعیت کنونی نجات یافته، از مواهب ترقی برخوردار گردد (همان: ۶۹-۷۰).

بنابراین مسئله اصلی ملکم، بحران ترقی ایران است. او مدعی کشف پاسخی متفاوت درباره ریشه این بحران است؛ او می‌گوید که اگر از «عقلای ایران» درباره موانع ترقی این کشور نظرخواهی شود، هر کدام از عقلای وطن، «فروعات مسئله» را که می‌تواند مواردی همچون «تعذی حکام»، «اغراض وزرا» و «رشوه‌خواری عمال» و... باشد، برخواهند شمرد، اما اغلب «اصل مانع» از نظر ایشان پنهان می‌ماند. او در در رساله «مجلس تنظیمات» در مقام ارائه پاسخ خود به این مسئله، اصل مانع را از این قرار می‌داند: «مانع اصلی، مانع مطلق و مانع واحد ترقی ایران، در نقص ترکیب دولت است. هیچ نمی‌توان تصور کرد که ترکیب دولت ایران، مجمع چه معایب و اسباب چه ضررهای بزرگ بوده است. جمیع ذلت‌ها و خرابی‌ها و انقلابات ایران، بلاحرف حاصل معایب این دستگاه است» (همان: ۷۶).

مفهوم تنظیمات به عنوان راه‌حل «مسئله» ایران در قالب نظام سیاسی مطلوب:

دولت مطلقه منظم

از نظر ملکم‌خان، هرچند سلطنت معتدل «به جهت مفارقت این دو اختیار» که وضع و اجرای قانون باشد، موجد نظم و پیشرفت است، با توجه به شرایط ایران این نوع از سلطنت، مناسب آن نیست. او سلطنت‌های مطلق را نیز به دو نوع سلطنت‌های مطلق منظم و غیر منظم تقسیم کرده و خواستار نیل به سلطنت مطلق منظم در ایران است. بنا به تعریف ملکم، در سلطنت مطلق منظم که او روسیه و عثمانی و اتریش را نمونه‌های آن معرفی می‌کند، هرچند هر دو اختیار وضع و اجرای قانون در حوزه قدرت

پادشاه قرار دارد، برای اجرای مناسب فرمان‌های شاه، دو دستگاه مجزا وجود دارد: «یکی دستگاه اجرا و دیگری دستگاه تنظیم. شرح اراده پادشاهی و تعیین شرایط اجرای آن، برعهده دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مزبور موافق شروط [معین] محوّل به دستگاه اجراست» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۹: ۷۶).

محدود شدن قدرت مطلقه فرمانروا به مرزهای قانونی، یکی از ویژگی‌های دولت-ملت جدید است. به نظر می‌رسد که هدف ملکم‌خان این است که در چارچوب امکان‌های تاریخی با اتخاذ رویکردی محافظه‌کارانه، تاحدی زمینه محدود شدن قدرت مطلقه پادشاه را فراهم کند؛ اما سعی می‌کند آن را با زبانی بیان کند که شاه به جای مخالفت، آن را همسو با منافع خود تصور نماید. به همین دلیل ملکم می‌گوید که با جدایی دو اختیار قانون‌گذاری و اجرایی، قدرت پادشاه افزایش می‌یابد (همان: ۳۲). او به فساد نهادینه‌شده ناشی از تمرکز قدرت در نهاد سلطنت پی برده و درصدد پیدا کردن چاره‌ای برای علاج آن است.

«ایران عبارت است از بیست کرور خلق، شصت و چهار هزار فرسخ زمین مربع، پانصد قسم معدن... الآن اختیار جمیع این نفوس و جمیع این اشیا در دست یک وجود واحد ضبط است... عقل من از درک بنیان این اختیار قاصر است. چیزی که مسلم می‌بینم این است که در تمام ایران، خیر و شر و ترقی و تنزل فخر دولت، کلاً بسته است به طرز استعمال اختیار مزبور» (همان: ۱۲۴).

ملکم درصدد ضابطه‌مند کردن اختیار مزبور است تا مسیر ترقی ایران هموار شود. او راه این ضابطه‌مندی را «به واسطه ترتیب یک دستگاه مخصوص که به زبان فارسی گاهی دیوان، گاهی دولت و گاهی سلطنت می‌گویند» (همان) ممکن می‌داند. البته او اصطلاحات حکومت و دربخانه را نیز مترادف با دولت و به عنوان معادل Government استفاده کرده است (همان: ۲۰۴). به این ترتیب بحران ترقی ایران، ملکم را به سمت نوسازی دستگاه دولت برای پاسخ به این بحران سوق داد. اما برای این نوسازی نیاز به وضع مجموعه‌ای از قوانین وجود داشت.

قانون در نگاه ملکم: تنظیمات و وحدت رویه درون مرزهای وطن برای نیل به ترقی

در نگاه ملکم، ساخت سیاسی که مبتنی بر نوعی از قانون و رویه تثبیت شده نباشد، از راهبری مسیر ترقی ناتوان است و اساساً روند فراگیر ترقی، جهان را به سمت وسویی رانده که حکومت‌های بی‌قانون در آن محکوم به فنا هستند. او در شماره هفتم روزنامه قانون می‌نویسد: «ترقی دنیا به جایی رسیده که دیگر در هیچ نقطه ربع مسکون نخواهند گذاشت که یک دولت بی‌قانون باقی بماند» (ناظم‌الدوله، ۱۳۶۹: ۳۰). اما قانونی که ملکم آن را برای ترقی ایران تجویز می‌کند، ویژگی خاصی دارد. قانون مدنظر او، ترکیبی از دلالت‌های معنای جدید این مفهوم و سنت سیاسی ایران است: «قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد» (همان، ۱۳۹۴: ۳۸). ملکم با اذعان به این نکته که هیچ بنی‌بشری به اندازه شاه ایران، «قدرت اختیاری ندارد»، می‌افزاید که «معایب حکمرانی ایران و شکوه سلطنت فرنگ، در اداره اختیاری و در اداره قانونی است... اداره قانونی [یعنی معجزات] ترقی فرنگ، اداره اختیاری یعنی عظمت خرابی‌های آسیا». اما در عین حال مصلحت‌جویانه از اینکه احکام صادر شده پادشاه به عمل در نمی‌آیند، اظهار نارضایتی کرده، طرح خود را راهی برای جبران این نقیصه معرفی می‌کند (همان: ۷۸).

هرچند ملکم خان بعدها در روزنامه قانون با ادبیاتی پرشور و خصمانه نسبت به حکومت وقت و البته محتوایی تناقض‌آمیز، خواستار برقراری قانون مشروطه در ایران شد، «قانون تنظیماتی» پیشنهادی وی نیز «انقلابی» در نظام سنتی اندیشه سیاسی در ایران محسوب می‌شد و به مثابه «نظریه گذار» زمینه بروز فکر مشروطه‌خواهی را در خود داشت. «مفهوم قانون تنظیماتی، حلقه واسطه قانون مالک‌الرقابی و قانون مشروطه است. تنظیمات در واقع نطفه مفهوم قانون را در عصر مشروطه منعقد کرد» (راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۸)^(۶). قانون تنظیماتی از جهت دیگری هم با مفهوم نوآیین وطن تناسب برقرار می‌کند و آن موضوع تقسیم قدرت بین قوای حکومتی است که در ساختار دولت‌های^(۷) مدرن برای پیشگیری از فساد قدرت تعبیه شده است. تأکید مکرر ملکم بر اینکه مجلس تنظیمات باید از مجلس وزرا مجزا باشد، در گسست از اندیشه سیاسی سنتی ایران و

همسو با اندیشه سیاسی متفکرانی مثل مونتسکیو است که طرح اعمال محدودیت بر قدرت با تکیه بر قدرت‌های رقیب را درانداخته بودند.

ملکم‌خان با چنین وجهه نظری، قانون اساسی پیشنهادی خود را در ۱۸۰ ماده تنظیم می‌کند. مؤلفه‌هایی هم که ملکم درباره شرایط وضع و اجرای قانون بیان می‌کند، جز در منظومه اندیشه سیاسی جدید و دولت-ملت‌های مدرن قابل فهم نیستند. ملکم یکی از فصول این قانون اساسی یا به تعبیر خودش، «قوانین تنظیمات ایران» را «بر احیای ایران» نام می‌گذارد که سعی او در بازآرایی مفهوم وطن را نمایان می‌کند. آنچه ذیل این عنوان آمده است، به وضوح نشان می‌دهد که ایران آرمانی ملکم به مقدار زیادی با ایجاد دولتی مقتدر و منظم همبسته است. همین اهتمام به دولت‌سازی است که موجب می‌شود ملکم در مبحث احیای ایران، مجازات‌های سختی برای کسانی که نظم دستگاه دیوان را مخدوش می‌کنند، در نظر بگیرد. از جمله مجازات اعدام برای خائنین دولتی که که محدوده گسترده‌ای را در برمی‌گیرد؛ از کارگزاران حکومت که رشوه گرفته یا در اموال دولت تخلف کرده‌اند، تا وزرایی که خلاف قانون مصوب عمل کرده‌اند. عناوین سایر فصول هم شامل مواردی است که در نسبت با این تلاش قابل ارزیابی هستند؛ همچون «بر ترکیب حکومت دولت ایران، بر شرایط وضع قانون، بر وضع تعلم ملی، بر حقوق ملت و...». او ذیل عنوان «حقوق ملت»، مواردی همچون برابری حقوقی و آزادی عقیده را مطرح می‌کند که تنها در گسست از روابط نابرابر امتی-جماعتی پیشامدرن و پیوست به همبستگی اجتماعی مبتنی بر نظم دولت-ملت جدید موضوعیت می‌یابد (ناظم‌الدوله، ۱۳۹۴: ۲۳-۵۹).

می‌دانیم که چنین نظمی برای نخستین بار بعد از انقلاب فرانسه در آن کشور مستقر شد و سپس در قرن نوزدهم جهان‌گیر شد. ملکم که خود سال‌هایی را در فرانسه گذرانده بود، به دشواری‌های حرکت در این راه واقف است. او در حاشیه مبحث حقوق ملت به ذکر نکته‌ای می‌پردازد که علاوه بر اینکه نشان می‌دهد مطالبی که او «درباره حقوق ملت آورده، برگرفته از اعلامیه حقوق بشر فرانسه و به احتمال قانون اساسی آن کشور است» (اصیل، ۱۳۸۴: ۹۰)، التفات او به موانع پیش‌روی جست‌وجو برای تحقق و

حتی فهم معنای حقوق و آزادی را هم می‌توان از آن استنباط کرد. ملکم دربارهٔ موادی که در مبحث حقوق ملت ذکر کرده، می‌نویسد:

«این چند سطر را هر کس بخواند، خیال خواهد کرد که فهمیده است. به جهت رفع اشتباه، این قدر را عرض می‌کنم که برای همین چند سطر، دولت فرانسه، هشت کرور آدم تلف کرده. هر کس معانی این چند سطر را فهمیده است، معلوم می‌شود که ده سال عمر خود را صرف این معانی کرده است» (ناظم‌الدوله، ۱۳۹۴: ۳۹).

اشاره ملکم به انقلاب فرانسه و هزینه‌های سنگینی که متعاقب آن بر این کشور تحمیل شد، از یکسو می‌تواند شاهد تاریخی مؤید اصلاح‌طلبی آرام او باشد و از سوی دیگر، نشانه تفتن او به دشواری مسیر نیل به توسعهٔ سیاسی و حقوق شهروندی، با چنین رویکرد لیبرال - محافظه‌کارانه‌ای است که ملکم می‌نویسد: «نمی‌توانیم فساد و انحطاط قرون را با صدور یک فرمان براندازیم و نه آن فرمان می‌تواند ملتی را از بردگی به آزادی برساند» (همان: ۱۶۰).

در تلقی این منورالفکر، نخستین گام جهت برون‌شد از انحطاط تاریخی پیش‌گفته، چنانکه فرزین وحدت به ایجاز اشاره کرده «ایجاد یک دیوان‌سالاری مدرن در دستگاه دولتی ایران» است که تا پیش از ملکم، در ایران، تقریر نظری چندانی نیافته بود و اندیشه ملکم، «یکی از نخستین تلاش‌های نظری برای جایگزینی حکومت خودکامه با حکومت دیوان‌سالارانه» بود (وحدت، ۱۳۸۵: ۶۵).

نکته جالب توجه این است که میرزا یعقوب، پدر ملکم هم در «رساله سیاسی» که به تعبیر خودش «طرح عریضه به خاک پای همایونی» بوده است، بر لزوم تأسیس دولت مدرن در ایران تأکید کرده است. در این رساله که در استانبول نوشته شده، اما زمان دقیق نگارش آن مشخص نیست، میرزا یعقوب خطاب به ناصرالدین شاه می‌نویسد: «جای اختفا نیست که در ایران هرگز بساط دولت نبوده، بلکه اسم و لفظ دولت هم معروف نبوده. یک سلطنت بی معنی بوده که فال آن را خواندیم و شنیدیم و دیدیم... معنی سلطنت ایران این بوده که اسباب قتل و غارت جمع نموده، به جان اهالی خانه

بیفتند... نه شرط رعیت‌پروری و مملکت‌داری بوده، نه طریق فتوحات و تسخیر و توسیع ملک و خیال حفظ آن» (میرزا یعقوب‌خان، ۱۳۸۵: ۸-۹). میرزا یعقوب در ادامه رساله، عبارتی را ذکر می‌کند که به روشنی، روایت او از مفهوم جدید وطن را بازنمایی می‌کند: «وطن مقدس و معبود شخص دولت است که حافظ و حامی جمیع حقوق شرعیه است در داخل و خارج مملکت. بدون دولت چه مسکنی، چه راحتی، چه عیالی، چه آبرویی، چه اطمینان جان و مالی» (همان: ۱۲).

نتیجه‌گیری

تا زمانی که در ایران، به تعبیر مرسوم در عصر قاجار، «سلطنت مستقل» برقرار بود، محدوده سرزمینی ایران نمی‌توانست وطن به معنای جدید تلقی گردد؛ زیرا این قلمرو جغرافیایی، عرصه اعمال حق حاکمیت مردمان برابر و برخوردار از حق وضع قانون که صاحبان وطن تلقی کردند، محسوب نمی‌شد. بلکه سلطانی ذی‌شوکت بر «رعایایی» که نقشی و سهمی در نظارت بر تصمیم‌های خودکامانه او نداشتند، حکم می‌راند. با توجه به همبستگی مفاهیم دولت، ملت و وطن (کشور) در اندیشه سیاسی جدید، برای تأسیس مفهوم جدید وطن در ایران باید تدبیری در جهت محدود کردن سلطنت مطلقه ایرانی اندیشیده می‌شد تا وطن همچون دارایی مشترک همه ایرانیان لحاظ شود. این امر از طریق وضع قانون در معنای مدرن که در ایران تا قرن نوزدهم ناشناخته بود، ممکن بود. ملک‌خان، نخستین اندیشه‌ورز ایرانی بود که با طرح تأسیس دولت مطلقه منظم به عنوان ساختاری قانونمند و تأکید بر ضرورت حاکمیت قانون، در این راستا گام مؤثری برداشت. در اندیشه سیاسی او، بسیاری از مفاهیم سامان‌بخش به «ابر مفهوم» جدید وطن حضور دارند. مفاهیمی مانند مصلحت عمومی، افکار عمومی، اصل پیشرفت، زمان خطی، سوژه و اصل حاکمیت، علم جدید و... اما پاسخ او به مسئله ترقی وطن، بیش از هر چیز تأسیس ساختارهای اداری دولت مدرن در ایران است.

کنه برداشت ملک‌خان از مفهوم جدید وطن، تفصیل همان گزاره‌ای است که از رساله پدرش میرزا یعقوب نقل شد. در اندیشه ملک هم مفهوم جدید وطن، بیش از هر چیز با تأسیس دستگاه دیوانی دولت مدرن در ایران پیوند برقرار می‌کند. او به مفهوم

ملت هم بی‌عنایت نیست. اما صرف‌نظر از مقطعی که در مقام معارض سیاسی حکومت با انتشار روزنامه قانون، سعی در برانگیختن ملت علیه دولت دارد، ملت‌سازی در اندیشه او، تابعی از دولت‌سازی است. از این‌رو ملکم از دولت مطلقه منظم به عنوان مدل حکومتی مطلوب برای ایران یاد کرده و مفهوم «تنظیمات» را که بر تأسیس نهادهای حقوقی و اقتصادی و سیاسی عصر جدید در ایران دلالت دارد، در آثار خود بارها به کار می‌برد. از نظر ملکم، پیشبرد پروژه ترقی ایران، موقوف به اجرای تنظیمات برای گذار از پراکندگی و بی‌قاعدگی ممالک محروسه به دولت علیه ایران است. دولتی که باید طرح ترقی ایران را در دستور کار خود قرار دهد.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی بیشتر و آشنایی با روایتی متفاوت، ر.ک: روزخوش، ۱۴۰۱.
۲. این کتاب با عنوان «آزادی مقدم بر لیبرالیسم» (ر.ک: اسکینر، ۱۳۹۰) به فارسی ترجمه شده است.
۳. حبل‌المتین، شماره ۴۲، ۱۵ جمادی الاول ۱۳۱۸/ ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۰، صص ۱۷-۱۸.
۴. میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، روزنامه قانون، شماره ۲، شعبان ۱۳۰۷ در: قانون، میرزا ملکم‌خان، کویر، ۱۳۶۹.
۵. درستی این گزاره که در استفاده از معنای مدرن مفهوم ملت در زبان فارسی، فضل تقدم با ملکم است، محل تردید است؛ زیرا تا آنجا که جست‌وجوی ما در منابع موجود نشان می‌دهد، احتمالاً آخوندزاده پیش از ملکم، ملت را در معنای جدید استعمال کرده است. آخوندزاده در شرح حال خود متذکر می‌شود که «در سنه ۱۸۵۷ مسیحیه از برای تغییر الفبای اسلام در زبان فارسی، کتابچه‌ای تألیف کردم و دلایل وجوب تغییر آن را در این کتابچه بیان نمودم» (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۱۳)، در این کتابچه که زمان تألیف آن طبق اظهار نویسنده، پیش از رساله «وزیر و فقیر» ملکم است، آخوندزاده، مفهوم ملت را در تداول جدید آن به کار می‌برد. از جمله تغییر الفبا را «مرام فایده عموم ملت» می‌داند (همان: ۱۸۰). پیش از آن در نمایشنامه‌های آخوندزاده هم معنای جدید مفهوم ملت استفاده شده است. این نمایشنامه‌ها که در اصل به زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده‌اند، گاه در زمان انتشار در تئاتر تقلیس به نمایش درآمده و خود نویسندگان آن را به روسی برگردانده

است. تعدادی از آنان در تئاتر مسکو و سن پترزبورگ هم به روی صحنه رفتند. محمدجعفر قراچه‌ای، شش نمایشنامه آخوندزاده و داستان «ستارگان فریب‌خورده» وی را در قالب مجموعه‌ای با نظارت نویسنده به فارسی ترجمه کرده و در کتابی با نام «تمثیلات» منتشر نمود (آدمیت، ۱۳۴۹: ۴۱). برای نمونه‌ای از به‌کارگیری مفهوم ملت در نمایشنامه‌های آخوندزاده، قسمتی از نمایشنامه «وزیرخان لنکران» را می‌آوریم: «اما در باب شغل وزارت بنا به اصلاح امور ملک و ملت از من حق توقع نخواهی داشت. برای آنکه مداخله امثال شما به امور مملکت، خلاف انصاف و مروت است. چون هر که بخواهد امور مملکت را موافق قاعده به اصلاح بیاورد و رعیت و ملت را ترقی بدهد، لابد باید... امور ملک و ملت را به مردان کاردان کافی و بی‌غرض با اطلاع واگذارد» (آخوندزاده، ۱۳۵۶: ۸۵).

۶. ر.ک: راسخ و بخشی‌زاده، ۱۳۹۲.

۷. منظور از دولت، نه حکومت‌های ادواری، بلکه نهاد دولت است که معادل «state» انگلیسی است و حکومت (government) بازوی اجرایی آن به شمار می‌آید.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) تاریخ ایران مدرن، تهران، نشرنی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲) مشروطه ایرانی، تهران، اختران.
- (۱۳۸۷) یا مرگ یا تجدد، چاپ چهارم، تهران، اختران.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷) مکتوبات و الفبای جدید، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، احیا.
- (۱۳۵۱) مقالات، به کوشش باقر مؤمنی، تهران، آوا.
- (۱۳۹۵) مکتوبات کمال الدوله، به اهتمام علی اصغر حقدار، بی جا، باشگاه ادبیات.
- (۱۳۵۶، ۲۵۳۶) تمثیلات، ترجمه محمدجعفر قراچه داغی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹) اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی.
- (۱۳۶۲) امیرکبیر، تهران، خوارزمی.
- (۱۳۵۷) اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، پیام.
- احمدی، حمید (۱۳۸۲) هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۷-۴۶.
- اسکینر، کوئینتن (۱۳۹۳ الف) بینش‌های علم سیاست، جلد اول: در باب روش، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، فرهنگ جاوید.
- (۱۳۹۳ ب) بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه.
- (۱۳۹۰) آزادی مقدم بر لیبرالیسم، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، فرهنگ جاوید.
- (۱۳۷۳) ماکیاوولی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵) مفاهیم و نظریه‌ها: هویت ایرانی به سه روایت، در هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه و تدوین: حمید احمدی، تهران، نشرنی.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۴) میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و نظریه‌پردازی مدرنیته ایرانی، تهران، کویر.
- اطهری، سید حسین (۱۳۹۲) تحلیل گفتمانی اصلاحات امیرکبیر در متون منتخب روزنامه وقایع اتفاقیه، دوره هشتم، شماره ۳، تابستان، صص ۶۹-۹۸.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) عقل در سیاست، سی پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، تهران، نگاه معاصر.
- بهار، محمدتقی (۲۵۳۵) سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران، امیرکبیر.
- توکلی طرقی، محمد (۱۳۸۱) تجدد بومی و بازانندیشی تاریخ، تهران، تاریخ ایران.
- راسخ، محمد و فاطمه بخشی‌زاده (۱۳۹۲) «پیش‌زمینه مفهوم قانون در عصر مشروطه: از مالک الرقابی تا تنظیمات»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۳، پاییز، ص ۵۸.

روزخوش، مهدی (۱۴۰۱) «گذر از وطن پیشاملی به وطن ملی در ادبیات سیاسی عصر مشروطه: مطالعه سیاحتنامه ابراهیم بیگ»، در: گفتارهایی درباره مشروطه ایرانی، به اهتمام عارف مسعودی و مختار نوری، تهران، هزاره سوم اندیشه.

روزنامه جبل‌المتین (۱۹۰۰ میلادی) شماره ۴۲، ۱۵ جمادی الاول ۱۳۱۸/ ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۰. ژوبر، پیر (۱۳۹۵) مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب، تهران، علمی و فرهنگی. طالع، هوشنگ (۱۳۹۷) ناسیونالیسم ایرانی، تهران، سمرقند. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵) مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تبریز، ستوده.

----- (۱۳۹۵) تأملی درباره ایران، جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران با ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران، تهران، مینوی خرد. ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶) پیدایش ناسیونالیسم ایرانی نژاد و سیاست بی‌جاسازی، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.

کاشانی ثابت، فیروزه (۱۳۸۹) افسانه‌های مرزی ۱۸۰۴-۱۹۴۶، ترجمه کامران کلانکی، تهران، کتاب‌سرا.

کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۹۵) رساله ماشاءالله، در: اسنادی از مشروطه‌پژوهشی در ایران/ دفتر دوم، هفت رساله، به کوشش علی‌اصغر حقدار، بی‌جا، باشگاه ادبیات. ----- (۲۰۰۱م) هشت بهشت، تهران، بیان.

منصور بخت، قباد (۱۳۸۷) نخستین دریافتهای ایرانیان از تمدن جدید و تأثیر نظری و عملی آن در الگوی نوسازی امیرکبیر، مجله تاریخ ایران، شماره ۱۳۹-۱۷۰.

میرزا یعقوب‌خان (۱۳۹۵) رساله سیاسی، در: اسنادی از مشروطه‌پژوهشی در ایران/ دفتر دوم، هفت رساله، به کوشش علی‌اصغر حقدار، بی‌جا، باشگاه ادبیات.

ناظم‌الدوله، ملک‌خان (۱۳۶۹) روزنامه قانون، تهران، کویر. ----- (۱۳۸۹) نامه‌های میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، به کوشش علی‌اصغر حقدار،

تهران، چشمه.

----- (۱۳۹۴) مجموعه رسائل، به کوشش حجت‌الله اصیل، تهران، نشرنی.

نجمی، ناصر (۱۳۲۶ق) عباس میرزا یا رشیدترین و میهن‌پرست‌ترین فرزند خاندان قاجار و جنگ‌های ایران با روسیه تزاری، بی‌جا، کانون معرفت.

نیچه، فریدریش (۱۳۸۰) تبارشناسی اخلاق، ترجمه داریوش آشوری، چاپ سوم، تهران، آگاه. وحدت، فرزین (۱۳۸۵) رویارویی فکری ایران با مدرنیت، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم، تهران، ققنوس.